

پیش‌زمین

خوانشی از شیخ فضل‌الله نوری در واپسین برگ از دفتر حیات او

در شرافت تک افتادن!

■ محمدرضا کاتینی



اثری که هم‌اینگ می‌رود، در معرفی آن سخن مجموعه آثاری است که مورخ خبیر، زنده‌یاد استاد علی ابوالحسنی (منذر)، در باب ایمان و آرمان شهید آیت‌الله شیخ

فضل‌الله نوری، به نگارش درآورده است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر، نخست این نکته را باز می‌کند که از چه ر، خوانش ماجرای شیخ در فرآیند جنبش عدالتخانه ایران، دارای اهمیت است:

«مشروطیت از حیث تأثیر عمیق و ماندگار آن در سیاست و فرهنگ این سرزمین، نقطه عطفی در تاریخ کشورمان به شمار می‌رود و کاوش پیرامون ریشه‌ها و پیامدهای آن، در جهت شناخت و بهبود وضعیت کنونی، ضروری به‌نظر می‌رسد. بررسی مشروطیت، بدون پرداختن به مواضع فکری و سیاسی حاج شیخ فضل‌الله نوری، ممکن نیست. شیخ در مراحل گوناگون تاریخ مشروطیت، دخیل و مؤثر بوده و اگر مشروطیت را در تاریخ کشورمان بستر بروز نخستین نزاع جدی و بنیادین میان دین و مدرنیزم به شمار آوریم، شیخ در آن هنگامه، بر چمدار دفاع از دین محسوب می‌شده و هزینه سنگینی چون اعدام در ملاء عام را، در این راستا به جان خریده است. در بررسی حوادث مشروطه، باید حتی‌الامکان به برداشت اول تاریخی و مستندات قابل اعتنا رجوع کرد اما متأسفانه باید گفت تاریخ مشروطیت غالباً نه‌از منظری بی‌طرفانه و واقع‌بینانه، بلکه جهت‌دار و یکسویه نوشته شده و تحریفات فراوان در آنها به روندی معمول تبدیل شده است. آنچه در باب کتمان و تحریف حقایق گفتیم، بیش از همه



اینگر شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در بالای دار

درباره شیخ فضل‌الله نوری صادق است…».

مؤلف در بخشی دیگر از مقدمه خویش، به معرفی محتوای «خانه بر دامنه آتشفشان» پرداخته و فصول و فرازهای آن را، به شرح ذیل معرفی کرده است: «اثر حاضر به‌طور مشخص یاشعاری خلل‌ناپذیر شیخ فضل‌الله نوری بر اندیشه‌های حق‌طلبانه، شیعی و ظلم‌ستیزانه‌اش را به تصویر می‌کشد و اسناد و مشاهدات متواتر تاریخی، بر این مسئله صحه می‌گذارد که هنگامی که شیخ فضل‌الله، منافع اسلام و مسلمین را در تضاد با مشروطه سکولار و جریانات دین‌ستیزانه غالب بر آن حس می‌کند، دیگر با هیچ گروه و مسلکی اعم از جریانات رادیکال، سکولار یا طباطبایی مشروطه‌خواه نظیر بهبهانی و طباطبایی تعارف نمی‌کند و تا پای جان بر سر آرمان‌های خود می‌ایستد. در واقع این رساله، روایتگر مظلومیت و حقانیت شیخ است و «شرافت تک افتادن» وی در جهت تحقق اهداف متعالی و اسلامی-انسانی‌اش را، به روایت اسناد تاریخی به تصویر خواهد کشید. برای درک بهتر مضامین این اثر، به اهم مباحث ارائه شده در این رساله نگاهی می‌اندازیم:

اشاره به نیوع سیاسی شیخ در دست در آمدن پیش‌بینی‌های سیاسی-اجتماعی اش /اشاره به کمالات و کرامات شیخ فضل‌الله /اانه وصیت‌نامه شیخ در تحصن حضرت عبدالعظیم/ اشاره به تهدیدات و نقشه گروه‌های تندرو مشروطیت برای ترور شیخ/ اشاره به روحیه شهادت‌طلبی شیخ در پیروی از مرام سالار شهیدان امام حسین(ع) (مقاله‌ای از شیخ: داعیه‌ما به عین، داعیه کربلاست) / ارائه گفت‌وگوی شیخ با طباطبایی و بهبهانی بر سر مخالفت وی با مشروطه/ اشاره به دشمنی سفارت روسیه با شیخ و اصرار سفارت انگلیس بر تبعید شیخ از تهران/ داوری تاریخ و علمی بزرگ دربار شیخ و درباره شهادت شیخ/ اشاره به پرده‌هایی از محاکمه شیخ / و…».

■ **احمد رضا صدری**

هر حکومتی قبیل از پیدایش، دوره‌ای دارد که اصطلاحاً می‌توان بدان «تدارک ایدئولوژی» گفت. پس از تسلط نیز، تمامی داشته‌های آن حکومت، معطوف به عملی ساختن آن خواهد بود. در دوره رضاخان، روشنفکرانی که وی را بر آریکه نشانده‌اند، به کار تهیه و تدارک ناسیونالیسمی بودند که اپنر بودن و ماندن، در زمره خصال بنیادین آن به شمار می‌رفت! مقال پی آمده می‌کوشد که با استناد به پیا‌رهای ارزش‌یابی‌ها، بر مختصات و پیامدهای فرهنگی-سیاسی این پدیده، نظری افکند. مستندات این خوانش، در تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران درج شده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

بی‌نیازی از مشروعبت مردمی، در ناسیونالیسم رضاخانی
رضاخان و روشنفکرانی که بودن وی را توجیه و تزئین می‌کردند، در بریدن از سازه‌های تمدنی اسلامی و پسااسلامی و نیز گرایش به باستان‌گرایی، توافق داشتند. آنها در صدد بودند تا با دست یازیدن به نوعی ناسیونالیسم باستان‌گرا، برای خویش مشروعبت‌سازی کرده و ریشه خود را، در ۲ هزار سال پیش نشان دهند. با این همه بحران ایدئولوژیک حکومت رضاخان، از این نشست می‌گرفت که ناسیونالیسم با حکومتی است زده‌است؛ مطلقه و خشن، چگونه جمع خواهد شد؟ معضلی که نهایتاً همان تئوری سازان حاکمیت رضاخان تاریخ معاصر ایران در سطور پی آمده، به تبیین این مهم درخت زده است: «برقراری مجدد رژیم سلطنتی و بقای آن در خاندان رضاشاه، دستاورد منازعه طولانی مدت قدرت و کشمکش ایدئولوژیک حکومت کودتا بود، که در ۲۲ آذر ۱۳۰۴ش. با رأی مجلس مؤسسان به خلع ید قاجار به از حکومت و تأسیس سلسله سلطنتی جدیدی با عنوان «پهلوی» به وقوع پیوست. طراحان رژیم پهلوی که با انبوهی از القانات ایدئولوژیک مدرن، شبه‌مدرن و سنتی یا به عرصه قدرت نهاده بودند، سرانجام به این نتیجه رسیدند که برای کسب نهایی قدرت و حفظ بقای خود، چاره‌ای جز تن دادن به سازچوب سنتی حکومت‌های پیشین، یعنی نظام سلطنتی، ندارند و باید آرمان‌های ایدئولوژیک خود را، با ترکیبی تعدیل یافته‌تر در همین چارچوب سنتی دنبال کنند. در حقیقت بازبینی تجربه مشروطه از سوی روشنفکران نسل دوم ایران، سبب شد آنان با چرخشی فکری، از آرمان‌های دموکراسی خواهی و تجددست‌بکشند راه‌برورفت ایران از عقب‌ماندگی راه در الگوی نوسازی آفرانه در یابند. در نتیجه طراحان ایدئولوژیک دولت پهلوی اول، به‌رغم پیش‌زمینه‌ها و نظریه‌پرداز ی‌های قبلی، در یک مرحله گذار به مختصات روشن و عنصر حکومتی شده خود، دست یافتند و عوامل سیاسی- نظامی کودتا در تقابل با

■ **ناسیونالیسم ار تجاعی، شوونیستی و پدرمآنه**

ناسیونالیسم در ذات خویش، مستلزم دیدن تمام بضاعت فرهنگی تاریخی یک ملت، در ادوار گوناگون حیات است. با این همه تدوینگران ناسیونالیسم